



بیانات در دیدار معلمان - 21 / اردیبهشت / 1401

بسم الله الرحمن الرحيم (۱)

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين سيما بقيّة الله في الارضين.

خیلی خوش آمدید برادران عزیز، خواهران عزیز، معلمان کشور و مفتخرین به هدایت نسلهای آینده که هر چه در منقبت معلمان بگوییم، زیاد نیست. ان شاء الله که خداوند به همه‌ی ماها - هم شما، هم ما - توفیق بدهد تا بتوانیم آن کاری که خدای متعال را از شما و ما راضی میکند انجام بدهیم.

از آقای وزیر محترم تشکر میکنم؛ در صحبت‌های ایشان نکات خوبی بود که ذکر کردند؛ تصمیم‌هایی که گرفتند و سندهایی که تنظیم شده؛ منتها یک نکته را من به ایشان و همه‌ی مجموعه‌ی ستادی‌تان عرض بکنم: ما از لحاظ تصمیم خوب و قانون خوب و سند خوب هیچ کمبودی نداریم؛ هر چه دلتان بخواهد ما در کشور تصمیم‌های خوب و سندهای خوب و مانند اینها داریم. آنچه مهم است، این است که به این تصمیم‌ها عمل بشود؛ این را دنبال کنید. ایجاد قرارگاه، کار آسانی است؛ چه قرارگاه‌های نظامی، چه قرارگاه‌های بقیّه‌ی موضوعات، [اعمّ از] اقتصادی، فرهنگی و غیره؛ لکن ادامه‌ی کار این قرارگاه‌ها و خروجی این قرارگاه‌ها خیلی مهم است. بروید دنبال عمل جدّی و مجاهدانه تا ان شاء الله آن کاری که شما میخواهید، آن چیزی را که میخواهید - که میبینم توجّه دارید به نکات مهمّ آموزش و پرورش - عمل بشود، و دنبال کنید تا ان شاء الله عمل بشود.

خب، هدف و غرض از این دیدار سالانه‌ی ما با معلمان عزیز - که این یکی دو سال گذشته به خاطر بیماری همه‌گیر [کرونا] اختلالاتی داشت و امسال بحمدالله این توفیق را پیدا کردیم که شما را از روبه‌رو مشاهده کنیم - این است که نقش معلمان در فرهنگ عمومی کشور برجسته بشود؛ هدفمان این است. ما میخواهیم معلم شناخته بشود، ارزش معلمی در افکار عمومی مردم یک ارزش تثبیت شده و ماندگاری باشد که الان این جور نیست. باید جوری [رفتار] کنیم که خود معلم به معلمی خودش افتخار کند، خانواده‌ی او به معلمی او افتخار کنند و جامعه به او به چشم یک موجود مفتخر نگاه کند؛ ما باید به اینجا برسیم. یک مقداری گفتن لازم دارد، یک مقداری عمل کردن لازم دارد؛ حالا گفتنی‌هایش را ما یک مختصری امروز عرض میکنیم.

کلمه‌ی معلم دو کاربرد دارد، نه یک کاربرد: کاربرد اوّل این است که معلم را به معنای آموزنده، آموزشگر، تعلیم‌دهنده در نظر بگیریم؛ خب این ارزش بسیار بزرگی است، ارزش والایی است. خدای متعال جزو معلمان است: **وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ**؛ [۲] **عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم**؛ [۳] اینها را خدا به خودش نسبت میدهد؛ این خیلی ارزش والایی است. یا در مورد پیغمبران، یا پیغمبر اکرم مثلاً [میفرماید]: **وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ**؛ [۴] معلم به این معنا؛ یا همه‌ی حکما و علما و فقها و دانشمندان بزرگ و شخصیت‌های برجسته و همین شهید مطهری عزیز و مانند اینها به این معنا معلمانند و این ارزش بسیار بزرگی است؛ یعنی کسی که چیزی را به مخاطبی تعلیم میدهد. این یک کاربرد.

یک کاربرد دیگر از معلم یعنی معلم آموزش و پرورش که این یک کاربرد دیگری است. ما الان روی این کاربرد دوّمی داریم بحث میکنیم؛ بحث سر مطلق معلمان نیست؛ بحث سر این معلم بالخصوص است. بار ارزشی این کاربرد



دوم، دو برابر بار ارزشی آن کاربرد اول است؛ چرا؟ برای خاطر مخاطب این تعلیم؛ مخاطب این تعلیم یک مجموعه‌ای از انسانهایی هستند که احتمال تأثیرگذاری این تعلیم بر روی آنها بمراتب بیشتر است از تأثیرگذاری بر روی همه‌ی قشرهای دیگر؛ اهمیّت کار معلّم این است؛ یعنی معلّم آموزش و پرورش، آن ارزش کاربرد اول را دارد، به اضافه‌ی اینکه کار او در صحنه‌ای است، در عرصه‌ای است که هیچ جایگزینی ندارد؛ هیچ جایگزینی ندارد.

مخاطبین شما در بهترین سنّ تأثیرپذیری و تربیت‌پذیری هستند؛ مخاطبین شما کسانی هستند که آنچه را شما یادشان میدهند تا آخر عمر فراموش نمیکنند؛ این خیلی مهم است. ما مرتباً معلومات یاد میگیریم، به حسب اختلاف سن و اختلاف حافظه‌ی افراد، از این طرف یاد میگیریم، از آن طرف فراموش میکنیم، اما آنچه را در کودکی یاد گرفته‌ایم، فراموش نمیکنیم؛ معمولاً تا آخر عمر فراموش نمیکنیم. مثل معروف عربی است که «العِلْمُ فِي الصِّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ» یا «كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ»؛ ۲ مثل این است که شما روی سنگ یک چیزی را نقش کنید و نقر کنید، یعنی آنجا بشکافید روی سنگ را و به اصطلاح کار کنید روی سنگ و بنویسید؛ این محوشدنی نیست و همیشه هست؛ مخاطب شما این [جور] است.

خب ما مکرراً صحبت «تمدن نوین اسلامی» را کرده‌ایم، [۵] یا این جوری تعبیر کنیم «تمدن شکوفایی اسلامی»؛ تمدن اسلامی‌ای که استعدادهایش متناسب با زمان شکوفا بشود و خودش را نشان بدهد؛ مکرراً این را گفته‌ایم. زیرساخت اصلی هر تمدنی، منابع انسانی است دیگر؛ یعنی آن که میتواند یک تمدن را محتمل کند و ممکن کند و تحقق ببخشد، عبارت است از نیروی انسانی؛ این نیروی انسانی در کشور ما چه کسانی هستند؟ چه کسی میتواند در آینده یک چنین کار بزرگی را انجام بدهد؟ یک نسلی که با یک امتیازاتی همراه باشد؛ این نسل را شما میخواهید امروز بسازید. نسلی که خودساخته است، دارای هویت است؛ هویت ایرانی - اسلامی محکم و عمیقی دارد، دلباخته و فریفته‌ی این و آن و بازمانده‌های تمدن منسوخ‌شده‌ی شرق و غرب نیست؛ نسلی است دانا، دانشمند، کارآمد، ماهر، آشنا با سبک زندگی اسلامی و سنت‌های ایرانی؛ یک چنین نسلی لازم است تا بتواند آن تمدن را بسازد. ما از اول انقلاب در صد بودیم این نسل به وجود بیاید؛ البته نمیشود گفت بکلی ناموفق هم بودیم؛ نه، الحمدلله موفقیت‌هایی هم داشته‌ایم؛ در عرصه‌های مختلف، عناصر تربیت‌شده‌ی این جوری به برکت همین معلّمین تحقق پیدا کردند، بروز پیدا کردند، خودشان را نشان دادند؛ در بخش‌های مختلف - دیگر خودتان حالا میدانید - در اقتصاد، در مسائل نظامی، در سیاست، در غیره؛ اما این کافی نیست. اگر بخواهیم آن تمدن با آن فراگیری به وجود بیاید، ما بایستی این نسل را توسعه بدهیم، این تربیت گسترش پیدا بکند، فراگیر بشود. پس بنابراین اگر بخواهیم این کار را بکنیم، برای جمهوری اسلامی هیچ فرصتی بالاتر و بهتر از این دوازده سال نیست. این دوازده سال بزرگ‌ترین فرصت است برای جمهوری اسلامی که بتواند ارزشها را، آرمانهای انقلاب را بدرستی به این نسل منتقل کند و هویت اسلامی و ایرانی را در او نهادینه کند؛ این دوازده سال بهترین فرصت است.

خب این رسالت آموزش و پرورش است؛ رسالت معلّمین. می‌بینید این کار خیلی بزرگی است، کار خیلی عظیمی است؛ این فقط یک تعلیم عادی و معمولی نیست، این یک تعلیم بنیادین است. خوشبختانه زمینه‌ی این کار هم برای آموزش و پرورش مهیا است؛ یعنی دولت جمهوری اسلامی یک سازمان گسترده‌ی سراسری‌ای دارد به نام وزارت آموزش و پرورش که تا دورترین نقاط کشور و اعماق شهرها و روستاها گسترده است؛ خب این فرصت خیلی مهمی است. در همه‌ی این سطح وسیع هم گوشه‌هایی و دل‌هایی آماده‌ی شنیدن هستند، منتظرند شما برایشان [صحبت کنید]. بنده غالباً به بعضی از فضلا و روحانیونی که مثلاً در بخش‌های دانش‌آموزی یا دانشگاهی مشغول کار بودند،



تذکراً این مطلب را میگفتم که «ما همیشه که منبر میرفتیم، منتظر بودیم مثلاً یک چند نفر مستمعی آنجا جمع بشوند تا بتوانیم برایشان حرف بزنیم؛ حالا این خیل جمعیت دانش‌آموزی پای منبر شما نشسته‌اند»؛ این خطاب نسبت به معلمین هم صادق است. شما در هفته‌های متعددی گوشها و دل‌هایی دارید که آنجا نشسته‌اند و منتظرند تا از دهان شما یک حرفی دربیاید و خواسته و ناخواسته در دل آنها بنشیند؛ مهم این است که این حرف شما در دلشان می‌نشیند اگر درست ادا بشود؛ این را باید مغتنم بشماریم؛ این بسیار مطلب مهمی است، فرصت مهمی است.

و این تعریف از آموزش و پرورش نشان میدهد که این آموزش و پرورش چه نهاد باعظمتی است. و ایشان درست گفتند که از نگاه به آموزش و پرورش فردای کشور را میشود شناخت؛ بله درست است. [اگر] امروز به آموزش و پرورش نگاه کنیم، میتوانیم از امروز آموزش و پرورش فردای کشور را حدس بزنیم و تشخیص بدهیم که چگونه خواهد بود. خب، این حالا تمجید از آموزش و [پرورش]؛ تمجید واقعی، نه تشریفاتی.

لکن مشکلاتی وجود دارد در آموزش و پرورش ما که بنده حالا چند نکته را در این زمینه عرض میکنم. برطرف کردن این مشکلات و رسیدن به وضع مطلوب، هم احتیاج دارد به تدبیر و دانایی، هم همت و تلاش و مجاهدت، و هم حوصله ورزیدن، صبر کردن، شکیبایی داشتن؛ مدیران خسته نشوند، دستپاچه نشوند، کار را با شکیبایی دنبال کنند.

البته ما به ابزارهایی هم احتیاج داریم. برای این کارها اولاً متن آموزشی لازم است؛ یعنی به اهمیت متن آموزشی توجه بکنید. با حرف زدن و گفتن و توصیه کردن، مطالب تمام نمیشود. بایستی آموزش و پرورش برای همین مقاصدی که ما عرض کردیم که معلمین دنبال میکنند، متن آموزشی تهیه کند؛ هم متن آموزشی، هم کمیته معلم؛ ما از لحاظ کمیته معلمین دچار مشکلیم. آن چیزی که به من گزارش دادند، این است که الان حدود هفتاد هزار معلم ما در شرف بازنشستگی‌اند، در حالی که حدود نصف این جمعیت را میتوانیم جذب کنیم و میخواهیم جذب کنیم؛ [این] مشکل بزرگی است. باید کار کرد روی این قضیه که حالا من راجع به دانشگاه فرهنگیان یک اشاره‌ای خواهم کرد و عرض خواهم کرد.

کیفیت معلم هم مهم است؛ کیفیت معلم! هم کیفیت سواد و درس و علم و امثال اینها؛ این جور نباشد که مثلاً رتبه‌های پایین کنکور بروند سراغ این قضیه، نه؛ ترتیبی بدهید که رتبه‌های بالای علمی، و بعد، از لحاظ اخلاقی، تربیت اخلاقی، تربیت دینی، تدین، دین‌باوری [وارد آن شوند]؛ اینها کیفیت‌های لازم در معلم است، اینها مورد نیاز است. اگر بخواهیم به آن اهداف دست پیدا کنیم، یکی از چیزها مسئله‌ی معلم است. البته برنامه و کارهای فوق برنامه‌ای لازم است، و ای بسا انجام بگیرد. البته ما در درون آموزش و پرورش – همیشه همین جور بوده – قبلاً هم حتی در دوران پیش از انقلاب معلمین بسیار خوب و متعهدی داشتیم؛ همان معلمینی که آن روز با دانش‌آموزها جوری برخورد کردند که یک حرکت عظیم دانش‌آموزی در مسائل انقلاب به وجود آمد؛ یعنی واقعاً یکی از چیزهایی که در انقلاب چشمگیر بود، حضور طبقه‌ی دانش‌آموز بود که خب کشتارهایی هم داشتند که یکی‌اش سیزدهم [آبان] و آن کشتار نزدیک دانشگاه تهران است؛ این نشان‌دهنده‌ی این است که معلمین فعال بودند. یا در اول انقلاب، این معلمینی که جوانهای دست‌پرورده‌ی آنها جبهه‌ها را پر کردند و تعداد زیادی شهید شدند، تعداد زیادی از خود معلمین به شهادت رسیدند. امروز هم همین جور است؛ امروز هم بحمدالله ما معلم متعهد مؤمن دین‌باور دلسوز علاقه‌مند کم نداریم، هستند؛ البته معلمین جور دیگر هم داریم.



خب، مسائل آموزش و پرورش را خوب است ما تقسیم کنیم؛ بخشی از مسائل مربوط به کلیت آموزش و پرورش است، بعضی مربوط به خصوص معلمان است. اینها را نباید مخلوط کرد؛ یعنی باید معلوم باشد نقطه نظرها و وجهه‌ی نظرها در هر مسئله‌ای به کجا است و مخاطب و مسئول کیست.

در مورد آموزش و پرورش، یک نکته‌ی کلی‌ای وجود دارد که بنده روی آن تأکید میکنم، در صحبتها و نوشته‌ها هم تکرار شده این معنا. ما بایستی کاری کنیم که دانش‌آموز ما دارای هویت ملی بشود؛ هدف از تربیت دانش‌آموز، از آمدن این دانش‌آموز به مدرسه، به دبستان یا دبیرستان، صرفاً این نباشد که بخواهد درس یاد بگیرد. خب بله، درس هم باید یاد بگیرد، علم هم باید بیاموزد، اما مهم‌تر از علم‌آموزی یا لااقل در حد علم‌آموزی این است که او احساس هویت بکند، یک انسان با هویت ساخته بشود در اینجا که هویت ملی و احساس اعتماد به نفس ملی پیدا بکند و کودک ما از عمق جان، با افتخارات کشور آشنا بشود؛ این چیزی است که امروز وجود ندارد. خیلی از افتخارات هست؛ حالا ایشان اسم مرحوم آقای کاظمی‌آشتیانی [۶] را آوردند؛ شما بین بچه‌های مدارس نظرخواهی کنید ببینید چند درصد کاظمی‌آشتیانی را با آن همه خدمات، با آن ارزش وجودی‌ای که این مرد و این جوان داشت – جوان هم بود – می‌شناسند و مثلاً فرض کنید رونالدو را چند درصد می‌شناسند! گاهی اوقات بچه‌های کوچک خانواده‌ی ما اسمهایی را هم می‌آورند که من حتی نمیتوانم یاد بگیرم آن اسمها را! قشنگ اینها را می‌شناسند، [میدانند] این چه کاره است. ما چرا افتخارات ملی خودمان را نمی‌شناسیم؟ این خیلی مهم است.

یک بخش از این چیزهایی که می‌گوییم «هویت ملی» همین است که افتخارات ملی را، گذشته‌ی علمی را، گذشته‌ی سیاسی را، گذشته‌ی بین‌المللی را بشناسند، تلاشی که شده و مجاهدتی که شده بشناسند. قضایای انقلاب را چه تعدادی از این بچه‌های امروز، نسل سوّم و چهارم، درست میدانند؟ از امام بزرگوار، بجز اسم و بجز بعضی از همین تعبیرات ستایش‌آمیز، چقدر اطلاع دارند؟ از دانشمندان کشور چقدر اطلاع دارند؟ اینها افتخارات ملی است. با آرمانهای انقلاب چقدر آشنا هستند؟ خب این انقلابی که توانست این طوفان عظیم را برپا کند، این اقیانوس را به حرکت دریاورد، شوخی نیست؛ [اینکه] یک حرکت انقلابی بتواند یک کشوری را در تمام اجزایش به حرکت دریاورد – یعنی در دوران انقلاب، راه‌پیمایی‌هایی که میشد، تظاهراتی که میشد، فقط مربوط به تهران یا فلان شهر بزرگ نبود، در فلان روستا هم همین تظاهرات انجام میگرفت – این یعنی تلاطم یک اقیانوس.

چه چیزی بود که توانست اینها را این جور حرکت بدهد؟ امام چه کار کرد؟ امام چه میگفت؟ حرف امام چه بود؟ بیست و چند جلد اظهارات امام و فرمایشات امام و نوشته‌های امام امروز در دسترس است؛ چقدر خوانده شده؟ چقدر توجه شده به اینها؟ آرمانهای انقلاب را بدانند. فقط هم دانستن نیست؛ با اینها آمیخته بشوند؛ این جوان و نوجوان، در دبستان و دبیرستان، آمیخته‌ی با این آرمانها بشود و جان او، دل او، با اینها آشنا بشود. خب بله، ما احتیاج به فرمول شیمی و ریاضی و زبان خارجی و امثال اینها هم داریم؛ این حرف ما به این معنا نیست که ما درس را کنار بگذاریم؛ نه درس که لازم است، ما که معتقدیم پرچم علم را باید هر روز بیشتر بلند کرد در کشور، منتها در کنارش پرچم هویت ملی، هویت افتخارآمیز، هویت انقلابی، هویت اسلامی هم باید بلند بشود.

[باید] بچه‌ها ارزش مقاوم بودن را بفهمند؛ [یعنی] اینکه اجزای یک ملت، اجزای مقاومی هستند. مقاوم یعنی چه؟ یعنی در مقابل باج‌گیری عقب‌نشینی نمیکنند، در مقابل حمله به خودشان نمی‌لرزند، در مقابل زورگویی کوتاه نمی‌آیند؛ مقاوم یعنی این. اکسیر علاج مشکلات کشور این است: احساس مقاومت، روحیه‌ی مقاومت. خب دنیا،



دنیای زورگویی است؛ همه زور میگویند، هر که بتواند زور بگوید زور میگوید؛ بزرگ و کوچک هم ندارد، شرق و غرب هم ندارد؛ باید یک ملت بتواند در مقابل زورگوییها مقاومت بکند؛ این را باید از بچگی یاد بگیریم، این از نوجوانی باید در ما نهادینه بشود. یا ارزش برخورداری از اعتماد به نفس؛ اینها چیزهایی است که لازم است و باید انجام بگیرد. با اینها آن وقت آن نسل سازندهی تمدن به وجود می‌آید؛ نسلی که میتواند ملت را عزتمند کند، کشور را عزتمند کند، به وجود می‌آید. همه‌ی اینها در مدرسه انجام میگیرد. ارزش معلم را شما ببینید! آموزش و پرورش متصدی یک چنین کاری است؛ به خاطر همین خصوصیات، وزارت آموزش و پرورش را با هیچ وزارتخانه‌ی دیگری نمیشود مقایسه کرد.

یک نکته‌ی دیگر در مورد مسائل آموزش و پرورش که به برنامه‌ریزی‌های این وزارتخانه ارتباط پیدا میکند، تفکیک بین علم نافع و علم لاینفع است؛ علم نافع. حالا شماها خودتان تخصص دارید، یعنی شماها در این مسئله کارشناس‌تر از بنده هستید، الان در دبیرستان‌های ما و شاید در دبستانهای ما دانش‌هایی تدریس میشود که هیچ فایده‌ای به حال امروز و آینده‌ی این دانش‌آموز ندارد؛ یک چیزهایی است، [یک] ذهنیاتی است که یادشان هم میرود و در هیچ مسئله‌ی زندگی به اینها کمک نمیکند، در پیشرفت علم به اینها کمک نمیکند؛ اینها را شناسایی کنید، حذف کنید. علم نافع، آن علمی است که بتواند استعداد جوان و نوجوان را شکوفا کند؛ استعداد او را شناسایی کند، آن را در جهت استعداد خودش رشد بدهد، آن استعداد را شکوفا کند؛ برای آینده‌ی او سرمایه‌ی ذهنی و عملی فراهم بکند؛ این میشود علم نافع؛ بعد طبعاً در پیشرفت و تعالی کشور تأثیرگذار خواهد بود اما اینکه حالا یک مشت محفوظات ناکارآمد را به ذهن دانش‌آموز سرازیر کنیم، نه این [فایده ندارد]. یک بخش از وقت به آموزش و مهارتها صرف بشود که در صحبت آقای وزیر هم بود و خوب است، دنبال کنید این قضیه را. سبک زندگی اسلامی، تعاون، همکاری اجتماعی، اینها را بچه باید در مدرسه یاد بگیرد. نظم و قانون‌گرایی؛ یکی از مشکلات ما مسئله‌ی بی‌انضباطی‌هایی است که در زندگی اجتماعی و زندگی خانوادگی و مانند اینها معمولاً وجود دارد؛ ما از نوجوانی و از جوانی باید نظم و انضباط و تبعیت از قانون را یاد بگیریم. روح مطالعه، احساس تحقیق و مطالعه در جوان، در نوجوان میتواند نهادینه بشود؛ شما میتوانید این را به عنوان یک مهارت به او منتقل بکنید. فعالیت‌های جهادی؛ مبارزه با آسیب‌های اجتماعی؛ افراد همه میتوانند با آسیب‌های اجتماعی مبارزه کنند وقتی که این انگیزه در آنها وجود داشته باشد. این هم یک نکته.

نکته‌ی بعد مربوط به سند تحول است که خب ایشان اشاره کردند. مسئله‌ی سند تحول مسئله‌ی دلشادکننده‌ای واقعاً نیست؛ بیش از ده سال پیش این سند تنظیم شده، وزرای محترمی هم که آمدند - که حالا ظاهراً شش وزیر، با تعدادی سرپرست در این ده سال در آموزش و پرورش حضور پیدا کرده‌اند که این تبدیل مدیریت‌ها هم خودش یک مسئله‌ای و یک آفتی است - هر کدام یک کارهایی کرده‌اند، گزارش‌هایی هم داده‌اند، به ما هم معمولاً گزارش داده‌اند که ما این کارها را انجام داده‌ایم لکن آنچه واقعیت دارد این است که به این سند تحول عمل نشده؛ حالا ممکن است یک بخشی از گوشه‌ای از آن به یک شکلی تحقق پیدا کرده باشد اما این سند یک کل است، یک مجموعه است. اگر چنانچه مسئولان و مدیران آموزش و پرورش معتقدند که ایرادی در این سند هست، خیلی خوب، به روز کنند آن را؛ سند را به روز کنند، کامل کنند، مشکلش را برطرف کنند؛ همت بگمارند برای اینکه این کار انجام بگیرد و سند تحول دیده بشود. برای سنجش پیشرفت هم باید شاخص معین بشود؛ اینکه بگویند این قدر درصد از این سند عمل شد و مانند اینها، این نمیشود؛ شاخص کمی به وجود بیاید، مشخص بشود که چقدر پیشرفت شده در این سند. خب حالا اینها مسائل کلی آموزش و پرورش است.



دو سه نکته هم راجع به معلمان عرض بکنم. خب این بار سنگینی که گفتیم، این بر دوش معلم است؛ یعنی در مقام اجرا معلمان هستند که اجرا میکنند؛ ممکن است بعضی از معلمان در تصمیم‌گیری‌ها هم تأثیر بگذارند، ممکن است بعضی هم تأثیر نگذارند، اما اجرا یکسره به عهده‌ی معلمان است؛ اینها هستند که بایستی این کارهای بزرگ را در مقابل این مخاطب که نسل چندمیلیونی نوجوان و جوان است انجام بدهند؛ این نقش منحصر به فردی است. ارزش معلم را همه باید همین طور که عرض کردیم حس کنند؛ در درجه‌ی اول هم خود معلمان باید نقش خودشان را احساس کنند و حس کنند و بدانند چه کار بزرگی بر عهده‌ی آنها است؛ خسته شدن، ملول شدن، کار را کوچک انگاشتن به خاطر برخی از مشکلاتی که مثلاً حالا طبعاً در مسائل زندگی وجود دارد - [مشکلات] معیشتی و غیره - با نظر تحقیر به این کار نگاه کردن، این خطا است؛ کار معلمی، کار بسیار مهمی است؛ کار بسیار بزرگی است. خود معلم باید اولین کسی باشد که میفهمد مسائل این نقش‌آفرینی معلم را. همین طور که عرض کردیم در مقطع انقلاب، در مقطع جنگ تحمیلی، در حوادث گوناگون سیاسی که در کشور به وجود آمده، در بخشهای مختلف معلمان توانسته‌اند نقش‌آفرینی کنند و این مجموعه‌ی جوان کشور و نوجوان کشور را به یک سمت درستی هدایت کنند.

خود معلمان هم علاوه بر اینکه این نقش مهم را حس میکنند، باید احساس امانت‌داری کنند؛ این هم واقعاً یک وظیفه است. معلم احساس کند امانت‌دار است؛ آن امانتی هم که به او سپرده شده که باید از زیر دست او سالم و با ارزش افزوده خارج بشود، عزیزترین امانتها است؛ عزیزترین امانتها؛ یعنی این نوجوانی که زیر دست شما است - خب، دُرْدانه‌ی کشور نوجوان‌ها و جوانهای کشورند دیگر - هم در مقیاس کشوری، هم در مقیاس خانواده - که فرزند خودشان، پسرشان، دخترشان را فرستاده‌اند زیر دست معلم - این امانت بسیار بارزشی است، این امانت دست شما است. گفت: «من که لوح ساده‌ام هر نقش را آماده‌ام» [۷] این لوح ساده و نانوشته، آماده‌ی همه‌ی نقشها است؛ شما هستید که این نقش را ایجاد میکنید. باید با ارزش افزوده‌ای که زیر دست شما پیدا میکند خارج بشود. این امانت‌داری را بایستی به بهترین وجهی [انجام بدهید]؛ هم از لحاظ اخلاقی، هم از لحاظ علمی، هم از لحاظ رفتاری، هم از لحاظ آگاهی‌بخشی، دانایی‌بخشی؛ روح دانایی را در این امانت باید شما زنده کنید. و البته اگر معلم ما دین‌باور و دین‌مدار باشد، این کار به بهترین وجهی انجام میگیرد که امیدواریم ان‌شاءالله این معنا باشد. این هم یک مطلب.

یک نکته‌ی دیگر مسئله‌ی دانشگاه فرهنگیان است - که خب اشاره شد - و دانشگاه شهید رجایی و همه‌ی مراکز تربیت معلم؛ اینها خیلی مهم هستند؛ خیلی مهم‌ند. یعنی واقعاً تشکیل این دانشگاه‌ها کار لازمی بود و اهتمام به آنها هم خیلی مهم است. من چند سال پیش در این دانشگاه حضور پیدا کردم و در جمع انبوه و عظیم جوانانی که آنجا بودند، مطالب لازم را، مطالب مهم را آنجا مطرح کردم. [۸] وظیفه‌ی سنگینی نسبت به این دانشگاه وجود دارد؛ از همه جهت باید این دانشگاه‌ها، این مراکز تربیت معلم تقویت بشود؛ از جهت امکانات سخت‌افزاری، از جهت مدیریت، از جهت استاد، از جهت متون آموزشی، از جهت فعالیت‌های تربیتی. این توقعاتی که ما از معلم داریم، در چه جور دانشگاهی برآورده میشود؟ این خیلی مهم است. باید در این دانشگاه‌های مربوط به تربیت معلم و تربیت دبیر جوری باشد که واقعاً معلم مطلوب از این جاها بیرون بیاید. این هم یک مطلب.

یک مطلب دیگر هم این است که آن طور که به من گزارش دادند، رشته‌ی تحصیلی بسیاری از معلمها با درسی که میدهند منطبق نیست؛ این به نظر من نکته‌ی خیلی مهمی است. در یک رشته‌ی دیگری درس خوانده، حالا مثلاً فرض



کن که در یک رشته‌ی دیگری تعلیم می‌دهد. البته میدانم ناشی از کمبود معلم است، چون دست مدیران باز نیست که بتوانند آن کاری را که لازم است انجام بدهند، اما به هر حال باید فکر کرد روی این مسئله. او زحمت کشیده و در یک رشته‌ای درس خوانده؛ خب در مقطعی که مشغول تدریس است، بیشتر از همان رشته استفاده کند و مرتبط با همان رشته باشد.

در دوران کرونا هم معلمان واقعاً زحمت کشیدند. دوران کرونا برای معلمان دوران سختی بود؛ یک کار نامأنوس و ناآشنا، بعد کار مضاعف. در یک دورانی معلم کار مضاعف میکرد؛ یعنی هم در کلاس، شاگرد حضوری داشت، هم بایستی با این برنامه‌های اینترنتی و فضای مجازی و امثال اینها کار میکرد؛ یعنی در واقع کار مضاعف انجام میداد؛ خیلی زحمت شد برایشان. ما صمیمانه از معلمان در این زمینه تشکر میکنیم.

سفارش من هم در مورد مسائل مربوط به معیشت، همان سفارش همیشگی است؛ البته مشکلاتی وجود دارد در امکانات دولتی، واقعاً یک مشکلاتی هست، اینها را قبول داریم، باید توجه به این مشکلات داشت اما مسئله‌ی بیمه، بازنشستگی، مسائل هزینه‌های درمان که بموقع پرداخت بشود، اینها مسائل مهمی است، به اینها بایستی حتماً توجه کرد.

و آخرین حرف من هم این است: ما توقعات زیادی را متوجه آموزش و پرورش میکنیم و از آموزش و پرورش میخواهیم برای اینها برنامه‌ریزی کنند؛ [اما] شما معلمان منتظر نمانید؛ منتظر نمانید. شماها با ابتکارات شخصی خودتان خیلی کارها میتوانید انجام بدهید. معلمینی هستند که برنامه‌ی مشخصی هم برای تربیت به اینها داده نشده اما با ابتکار خودشان، با ابتکار عمل خودشان، با خیرخواهی خودشان، با دلسوزی خودشان توانستند یک مجموعه‌ای از دانش‌آموزان را تربیت کنند و پیش ببرند. ان شاءالله که شما هم در این زمینه‌ها موفق باشید.

از خداوند متعال میخواهیم که روح شهیدان عزیز کشور بخصوص شهدای دانش‌آموز و شهدای معلم را با [ارواح] اولیائشان محشور کند و روح مطهر امام عزیزمان را – که هر چه داریم واقعاً از پیشروی او و رهبری او داریم و او بود که این راه باز کرد، ما را به این راه هدایت کرد – ان شاءالله خدای متعال با ارواح اولیائش محشور کند و به همه‌ی شما و ما توفیق بدهد تا بتوانیم وظایفمان را انجام بدهیم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

۱) در ابتدای این دیدار، آقای دکتر یوسف نوری (وزیر آموزش و پرورش) گزارشی ارائه کرد.

۲) سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۲۸۲؛ «... و خدا [بدین گونه] به شما آموزش میدهد...»

۳) سوره‌ی علق، آیه‌ی ۵؛ «آنچه را که انسان نمیدانست [بتدریج به او] آموخت.»

۴) سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۱۵۱؛ «... و به شما کتاب و حکمت می‌آموزد...»

۵) کنزالفوائد، ج ۱، ص ۳۱۹

۶) از جمله، بیانات در دیدار جمعی از معلمان و فرهنگیان سراسر کشور در آستانه‌ی روز معلم (۱۳۹۸/۲/۱۱)

۷) آقای سعید کاظمی‌آشتیانی، از دانشمندان و مدیران برجسته‌ی انقلاب اسلامی و از پیشتازان و جهادگران در نوآوری‌های علوم زیستی و رئیس پژوهشکده‌ی رویان جهاد دانشگاهی بود. در دوره‌ی مدیریتی او، ایران توانست به



موفقیت‌های چشمگیری همچون گسترش روش‌های پیشرفته‌ی درمان ناباروری، تولید و تکثیر و انجماد سلول‌های بنیادی جنینی و همانندسازی (کلونینگ) حیوانات دست یابد.

۸) میرزا حبیب خراسانی. دیوان اشعار؛ «من که لوح ساده‌ام هر نقش را آماده‌ام / دست نقاشان قدرت تا چه تصویرم کنند»

۹) بیانات در دانشگاه فرهنگیان (۱۳۹۷/۲/۱۹)